



هم املا (۹۱)، اشتراک لفظی در اسمها و فعلها (۸۵ و ۲۰۹)، معرفی واژه‌نامه‌های عربی - فارسی (۳۱۳) و جز آن است. از دیگر مزایای آن جدولی کردن پاره‌ای مباحث، وارد کردن تمرین به متن کتاب جهت آموزشی کردن آن و ارائه پاسخ و حل آنها در پایان هر فصل و همچنین استفاده خوب از منابع متعدد فارسی و عربی است. از چاپ خوب کتاب نیز نمی‌توان به آسانی گذشت. اینهمه خود «نوید آغاز» است نیکو و مبارک برای حرکت در راهی البته دشوار جهت خدمت به نسل جوان و رو به رشد این مرز و بوم. سعی مؤلف زحمتکش مشکور باد. با ادای ادب و احترام نسبت به ایشان که حاصل تجربه و تلاش خود را به منظور پیشبرد و تعالی فرهنگ و میراث ادبی کشورمان در اختیار دانشجویان ادبیات عرب قرار داده‌اند، چند سطر درباره اثر حاضر که به نظر قاصر بنده رسیده برای اطلاع و اگر درست باشد جهت اصلاح و در پاره‌ای موارد به عنوان پیشنهاد قلمی می‌کنم؛ شاید ارزش خواندن داشته باشد.

۱- به نظر می‌رسد تمرینهای موجود کافی نیست و به خوبی تمام

فن ترجمه عنوان کتابی است در ۳۳۶ + ده صفحه تألیف نویسنده فاضل آقای دکتر یحیی معروف که در زمستان هشتاد از سوی انتشارات سمت و دانشگاه رازی کرمانشاه به طور مشترک به چاپ رسیده. عنوان فرعی کتاب، اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس، موضوع و حوزه کاربرد این اثر را نشان می‌دهد. فصل اول کتاب به علاوه ضمیمه آخر آن درباره مسائل نظری ترجمه و چهار فصل دیگر کتاب شامل فنون و قواعد عملی ترجمه است. از عنوان گذاری فصلها و بخشهای کتاب چنین برمی‌آید که صبغه غالب قواعد آن، ترجمه از عربی به فارسی است. از مؤلف محترم بیشتر از این، کتابی در موضوع عروض با عنوان **العروض العربی البسیط** به چاپ رسیده که نشان می‌دهد ایشان با استفاده از منابع متعدد، اثر درسی مفیدی برای رشته عربی به رشته تحریر درآورده‌اند. از نکات مثبت کتاب حاضر اشتمال آن بر عناوین گوناگون و جنبه‌های مختلف فن ترجمه، پرداختن به مباحث تازه و موضوعات بی سابقه مانند: ترجمه جمله‌های طولانی و متداخل (۲۸۲)، ترجمه اسمهای

● فن ترجمه

احسان اسماعیلی طاهری

● انتشارات سمت و دانشگاه رازی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰

شود.

۲- شاید شماری از مباحث این کتاب کامل نیست و کوتاه و ناقص برگزار شده، برای نمونه ر.ک. به صفت تفصیلی و عالی در صص ۱۰۲ تا ۱۰۴، حروف اضافه و جرّ و معانی و کاربرد آنها صص ۲۶۲، ادوات شرط در عربی و فارسی صص ۳۰۰،...

۳- ایراد بحثهای غیرترجمه‌ای و غیرکاربردی مانند تعریب کلمات و علل آن (۶۶)، تعریب واژگان خارجی (۶۹ و ۶۸)، پیشینه تعریب (۷۱) ضرورت وجود مترادفات (۸۲) و «ال» لمحیه (۹۶)، استشهاد به ابیاتی از الفیه ابن مالک (۳۰۲)، توضیح صرفی نحوی «أم» و «أو» (۲۷۰) بیشتر به صرف و نحو و زبان‌شناسی مربوط است تا ترجمه، و شاید بهتر بود در این کتاب خاص فن ترجمه طرح نشود.

۴- در صفحه ۲۹، شماره ۵، در صحبت از ترجمه «نثر به شعر» به نظر می‌رسد بهتر بود در نگاه و تقسیمی دیگر به «ترجمه شعر به نثر و شعر به شعر و نثر به نثر» در کنار نوع مذکور و در یک تقسیم جدید اشاره می‌شد. (ر.ک. مجدالعلی بوستان خراسانی، طریقه ترجمه)



قواعد آمده در کتاب را پوشش نمی‌دهد، بهتر بود تمرینهای بیشتر و متنوع‌تری برای هریک از قواعد و فنون ترجمه طراحی می‌شد تا هرچه بهتر و زودتر هدف اصلی کتاب یعنی «آموزش ترجمه» حاصل

۱۴. در ص ۱۸۹، در نمونه آوری
و معادل گذاری ماضی ملموس، حال
که قرار بر جامع بودن نمونه ها و
معادلها است خوب بود در
کنار فرمول «... إذ (فجائیة)
+ فعل» به عنوان یکی از
معادلهای ماضی ملموس،
«... فاذا (فجائیة) +
اسم + ...» هم
می آمد.

۱۵. در صص ۱۸۹ و ۱۹۸، در معادل گذاری فعل کمکی ماضی و
مضارع ملموس (داشتن)، دقت نظر بیشتری لازم است. به نظر می آید
خود این فعل کمکی در زمانهای ملموس فارسی دو معنای متفاوت
و دو کاربرد از هم جدا دارد؛ یکی «در حال وقوع بودن فعل و تداوم
آن» و دیگری «در شرف وقوع بودن فعل» (ر. ک. احمدی گیوی،
انوری؛ دستور زبان فارسی، صص ۵۸ و ۶۳)، بنابراین، خوب است
نمونه ها را با توضیح بیشتر از هم تفکیک کنیم. مثلاً آنجا که در
ساخت جمله ملموس (چه ماضی و چه مضارع) «که» به معنای «یک
دفعه ناگهان» است منحصرأ در حال وقوع بودن فعل را می رساند، نه
«در شرف واقع شدن آن را». با این وصف در ص ۱۹۸ (س ماقبل آخر)
در معادل یابی «او دارد کار می کند» عبارت «یکاد یعمل» نمی تواند
صحیح باشد و به جای آن می توان گفت: «بَنه یعمل الان (او حالیا)»
یا «هو الان مشغول بالعمل» و... ضمناً خوب بود در ص ۱۹۸ به دنبال
نمونه های مضارع ملموس و برای جامعیت آنها مثالهایی دیگر مانند:
«سالهاست که دارم روی این کتاب کار می کنم» یا «دارم این
کار را انجام می دهم که او وارد می شود»
و... هم می آید. همچنین اگر متذکر
می شدیم که این فعل کمکی «داشتن»
وزمانهای ملموس صورت و کاربرد
منفی ندارند در تکمیل معلومات
خواننده مؤثر بود.

۱۶. در ص ۲۰۱، در
مستقبل منفی، می توان
دست کم یک فرمول
دیگر به این شکل:
«مضارع منفی +
قید زمان آینده»

و حتی بدون قید (آینده) پیشنهاد کرد و مثال آورد.
۱۷. در جدول ص ۲۱۴، فعلهایی مانند «تأرض» احتضن و تجمل
و... در ردیف نمونه های فعل منحوظ قرار گرفته اند که تأیید و تصریح
به آن از سوی لغویان قدیم و زبان شناسان معاصر عرب محل تأمل و
تردید است.
۱۸. در ص ۲۲۴ و ۲۲۵، به نظر می رسد مثالهای ترجمه مجهول
به معلوم همگی از استاد یوسفی است. اگر چنین باشد بهتر است
شماره ارجاع به پاورقی در پایان مثالها بیاید تا این نقل مثال و سند به خوبی
معلوم شود. در همین ارتباط مؤلف محترم و فاضل می توانست از شبه
فعل مجهول (اسم مفعول) و معادل گذاری آن به معلوم یاد کند و
نمونه هایی از آن بیاورد. (ر. ک. یادداشتها (مجموعه مقالات)،
غلامحسین یوسفی، ص ۲۱۲، نمونه «و کم امر...»)
۱۹. در ص ۲۲۹، در دعایی بودن معنای ماضی شاید نیازی به جدا
کردن ماضی مجهول از ماضی معلوم و آوردن هر دو در دو قسم نبود.

۵. در ص ۷۷، س اول، به جای معادل مذکور برای «الملك المفدی»
ترجمه تقریبی «پادشاه، معزز، شاه معظم و جلیل القدر یا...» که کوتاه تر
و دقیق تر است پیشنهاد می شود.
۶. در ص ۹۵، س بیست و یکم، برای اسمهایی مانند «خرم آباد»،
اصطلاح «مزجی» به کار رفته که در دستور فارسی چنین مصطلح
نیست.
۷. در ص ۱۰۵، در «اعداد ترتیبی وصفی»، فقط به معادل گذاری
اعداد ترتیبی وصفی در حالت معرفه آنها اشاره شده و هیچ صحبتی
از حالت نکره آنها نیامده.
۸. در ص ۱۱۷ و ۱۱۶، به چهار بیت از ترجمه فارسی «برده
بوصیری» مثل زده شده، ولی نام شاعر آنها ذکر نشده.
۹. در ص ۱۴۱، در معادل گذاری «مفعول له» دقیق تر آن است که
بگوییم: یکی از قیود علت زیر (مذکور در جدول) + مصدر فارسی

معادل لفظ مفعول له.
۱۰. در ص ۱۴۴، س نوزدهم، حرف جرّ «من» از داخل افزایش نما
افتاده است (من حیث آن).
۱۱. در ص ۱۷۱، توجه ۲، علت ترجمه «قد سلبتهم» به ماضی
بعید، وقوع پس از فعل ماضی جمله قبل («لبث») است. این امر در
ص ۱۷۴، در سومین معادل گذاری «ماضی استمراری» نیز صادق است،
یعنی مضارع به سبب وقوع پس از ماضی به «ماضی استمراری»
ترجمه می شود.
۱۲. در ص ۱۷۹، س ۴، قید «تقریباً» از جمله فارسی، در ترجمه
عربی معادل گذاری نشده است.
۱۳. در معادل گذاری زمانهای افعال چون انواع ماضی و مضارع
طبق دستور فارسی است؛ بهتر بود هم در ماضی التزامی و هم در
مضارع التزامی برای یکی از موارد پرکاربرد هر دو نوع ماضی و
مضارع التزامی یعنی شرط (اگر برود - اگر رفته باشد) هم مثال و
ترجمه ذکر می شد.

زیرا فعل ماضی . به شرط تناسب سیاق کلام - چه معلوم باشد و چه مجهول بار معنایی دعایی دارد.

۲۰- در ص ۲۳۴، مقایسه ای میان معنا و کاربرد جدید «عاد» به نقل از ابراهیم سامرایی و معنا و کاربرد قدیم آن . به نقل از احمد بن فارس (المصاحبی فی فقه اللغة، ص ۲۶۶) - شده که به نظر می رسد جای تأمل و دقت بیشتر دارد، زیرا «لم + یعد + اسم + خبر (فعل یا جز آن)» به معنی «دیگر + ن + فعل» است. پس «لم یعد فلان قادراً» بایستی ترجمه شود: «فلانی دیگر قادر نبود». (فرهنگ معاصر آذرنوش و المورد عربی - انگلیسی و آموزش زبان عربی آذرنوش جلد ۲ ص ۸۵).

۲۱- در ص ۲۴۰، در کادر نخستین صفحه «باشد که، ای بسا که و...» معانی دیگر «عسی» نیستند، بلکه الفاظی دیگر در همان معنای

و چه بدون آن] می توان به یک کاربرد دیگر «إنما» در میان کلام و پس از نفی اشاره کرد. این حرف در این حالت که در متون معاصر کاربرد زیادی دارد، دارای نقش ربطی و مفید نوعی استدراک و به معنی «بلکه، برعکس» است (ر.ک. فرهنگ معاصر آذرنوش و المورد عربی - انگلیسی).

لم یکن ابو شبکه أذن کمن یغرفون فی نشوة اللذة الجسدیة العاهرة، إنما کان ممن تغیظهم هذه اللذة و... [دراسات فی الشعر العربی المعاصر، شوقی ضیف، ص ۱۷۴].

- و لکننا لم نرد تمویهاً ولا عبثاً و إنما أردنا أن نرضی ضمائرنا [کتب و مؤلفون، طه حسین ص ۱۵].

۲۶- در قسمت ضمیمه در پایان کتاب که به معرفی واژه نامه های دو زبانه اختصاص یافته جا داشت با به چاپ رسیدن حدود ۱۰

واژه نامه فارسی - عربی و با وجود عنوان

«لغت نامه های معاصر فارسی به عربی»

در خود کتاب (ص ۳۲۴) هم در معرفی

اینگونه فرهنگها به خواننده مختصری

می آمد.

۲۷- به نظر قاصر بنده

پاره ای موارد و تذکرها

می توانست به جای متن

در حاشیه قرار گیرد،

از جمله کاربرد فعل

فارسی باس بیوس

در شعر «نزار

قبانی» (۶۷ و

۶۸)، شعر حافظ (ص ۱۰۳) و...

منابع و مأخذ:

- ۱- آذرنوش، آذرتاش؛ آموزش زبان عربی، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۵، ۱۳۷۳.
- ۲- فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران، نشرنی، ج ۱، ۱۳۷۹.
- ۳- بعلبکی، روحی؛ المورد (عربی انگلیزی) بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۳، ۱۹۹۱ م.
- ۴- بوستان خراسانی، مجدالعلی، طریقه ترجمه، تهران.
- ۵- ضیف، شوقی؛ دراسات فی الشعر العربی المعاصر، قاهره، دارالمعارف، ج ۹، بی تا.
- ۶- معروف، یحیی؛ فن ترجمه، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه رازی، ج ۱، ۱۳۸۰.
- ۷- یوسفی، غلامحسین؛ یادداشتها (مجموعه مقالات)، تهران، سخن، ج ۱، ۱۳۷۰.

ف. ت. م.

تن ترجمه

امید و آرزو و انتظار (معنی «عسی») هستند.

۲۲- در ص ۲۶۴، شماره ۲، مساوی قرار دادن «سأله» با «سأل عنه» در یک معنا قابل تأمل و مراجعه است. فرهنگ لغتها به چنین تساوی معنایی اشاره نکرده اند. «عن» پس از این فعل فقط بر چیز یا موضوع یا... که درباره آن سؤال می شود وارد می شود.

۲۳- در ص ۲۷۰، سطر دوم، با توجه به مجازی بودن استعمال واژه «رقبة» در آیه مذکور، آیا معادل گذاری به «انسان» کافی نیست و آیا واژه «گردن...» در ترجمه اضافه نمی نماید؟

۲۴- در ص ۲۷۹، در جدول نخست، جملاتی مانند «أصبح الجو ممطراً» به نظرم از دید نحویان بیشتر یک جمله اسمیه ناسخ دار قلمداد می شود تا یک جمله فعلیه.

۲۵- در صفحه ۲۷۴، در معادل گذاری «إنما» [چه به همراه «او»

ف. ت. م.

تن ترجمه